

پیش‌خوان

نظر و گذری بر اثر تاریخی – پژوهشی «قادیانیه، سرسپرده استعمار»

روایت یک «مذهب تراشی»

■ **شاهد توحیدی**



بی‌تردید در طول تاریخ، «مذهب تراشی» از دست‌او‌یزهای شاخص استعمار بوده است. ایجاد تفرقه در صفوف ملت‌ها و ادیان، از کارکردهای شاخص نحله‌سازی و دقیقاً در راستای نیل به خواسته آنان انجام شده است. در اثری که درصدد معرفی آنیم و از سوی انتشارات نیکان به بازار نشر عرضه شده، ماهیت مسلک قادیانی‌گری مورد بازخوانی و تحلیل قرار گرفته است. این کتاب که به نام «قادیانیه سرسپرده استعمار» و تألیف عبدالمجد الغوری و ترجمه عبدالله امینی‌پور است، در صدر خود مقدمه‌ای از مترجم دارد که بازخوانی بخش‌هایی از آن به‌نگام به نظر می‌رسد: «بررسی تاریخ مجد و عظمت اسلام آخرین دین آسمانی بیان‌کننده واقعیتهایی است که با ظهور حضرت محمد مصطفی (ص) خاتم پیامبران آغاز شده است. در عصر امامان برای پیشوایان آسمانی و در عدم حضور آن ذوات مقدسه رهبران دینی را با مشکلات عدیده‌ای از جمله مسلک‌های مواجهه کرده است و کج‌راهه‌هایی گمراه‌کننده را در صراط مستقیم دین مبین به وجود آورد. یهود و نصارا منافقان را که همیشه بوده‌اند و هستند به لحاظ‌هایی غیر از اعتقاد و ایمان اسلام را پذیرفته‌اند، وسیله‌ای برای اغوا و فریب ساده‌لوحان و ناآگاهان قرار داده‌اند. آنچه باید در این زمینه توجه شود تأیید از گذشته‌بدان پرداخت همان مهمی است که موجب شرارت و دشمنی با اسلام شده است. دقت به حرکت‌های خرنده ضداسلامی نتیجه می‌دهد. هدف، دواصل تمامی اصول اعتقادی زیربنایی اسلام که جز خاتمیت و امامت خاصه مهدویت نهایی مرجعیت نواب فقیه مجتهد دوران غیبت است که زمام امور دینی امت اسلامی را به ایشان محول کرده‌اند، بوده است. دو اصل اصولی که نه‌فقط اساس ادیان نسخ شده ماقبل اسلام را وادار به پیامبرسازی کرد تا شاید با چنین سلطنتی از خطر خاتمیت در امان خانه‌توم خود از اضمحلال محفوظ بمانند. کنار این دشمنی نسبت به امامت که ادامه‌دهنده رسالت حضرت ختمی مرتبت



است، مهم‌تر تعریف‌کننده آن است، زیرا تنها اصلی که ثابت‌کننده خاتمیت حضرت محمد مصطفی (ص) است، مسئله امامت ائمه اثنی عشر است که جامعه را از بعثت پیامبری جدید بی‌نیاز می‌کند. به همین دلیل امامت بیش از خاتمیت پیامبر اکرم (ص) و قانمیت بیش از هر دو اصل دین مبین اسلام هدف قرار گرفته است؛ زیرا حضور حضرت امام قائم غایب موجود موعود (ارواح‌فاده) برای ادبانی که تاریخ مصرف آنان سر آمده است، خطری همچون خاتمیت و امامت دارد.» مترجم در ادامه دیباچه خویش درباره اثر عرضه شده می‌نویسد: «آنچه به اثر تحلیلی قادیانیه، سرسپرده استعمار مربوط می‌شود، مسئله حائز اهمیت قانمیت است که حافظ آسمانی خاتمیت و امامت ائمه طاهرین(ع) است و لذا در طول تاریخ به‌وسیله ادعای نبایت خاصه، بایست و قطعیّت که در عصر زعامت هر امامی به آن امام مربوط می‌شود، فتنه‌ای را به راه انداخته‌اند که در کنار قطب‌سازی صوفیه با تعریف نبایت امام زمان(عج) با، راندازی رکن رابع که اختراع شیخ احمد احسائی بود، طرح ضد نبایت نواب عامه دوران غیبت کبری که مقدمه‌ای برای نایب و باب‌سازی است ریخته شد و ادعا کردند تا معرفت به این رکن تحقق نیابد، معرفت به سه رکن امامت، نبوت و ربوبیت غیر ممکن است. عیناً همان سخنی که صوفیه برای موفقیت‌سازی قطیعتی رواج داده‌اند. این طرح ابلیسیانه که با همکاری، همفکری و هم‌دستاستی سه امپراتوری روس تزار، عثمانی و بریتانیا شکل گرفته بود، نخست مردمان ساده را که در صدد وسیله‌یابی برای ارتباط با حضرت بقیه‌الله‌الاعظم (ارواح‌فاده) بودند فریب داد و سپس چون آهنربا آنهایی را که مبتلا به فساد عقیده بودند، در کنار علی محمد شیرازی مدعی باییت جمع کرد. سپس فتنه باییت را به مهدویت و عاقبت خدایی کردن ترقی داد و مقدمه‌ای بر مسلک گمراه‌کننده بهائیت به سرکردگی حسینعلی نوری جاسوس سفارت روس در ایران شدند. بعد از ساخت‌وساز باییت و مهدویت‌بدلی، انگلیس مسلک‌ساز از هرز پریدن‌های عبداللّٰها و شوقی افندی که هر زمان در خدمت ربابی بودند به تنگ آمد و درصدد برآمد برای تأمین مقاصد استعماری ضدبشری خود و وسیله‌ای در کشور های اسلامی داشته باشد و بنابراین غلام‌احمد قادیانی را وادار به ادعای قانمیت کرد که رؤسای آن‌تابه امروز بر سر راه ایمان و اعتقاد مؤمنان به قانمیت، دام اغوا گسترده به عنوان خلفای امام قائم غایب موجود موعود (ارواح‌فاده) به فریب ناآگاهان مشغولند، عیناً اسماعیلیه که امامت را با امام تراشی ادامه داده است. اثر تحلیلی «قادیانیه، سرسپرده استعمار» تحقیقی است پیرامون این شیطنت انگلیسی که کمیدوارم گفتگو با آگاهی را فرقه‌سازی و فریب‌های بیگانگان مذهبی و ملی ما باشد.

تاریخ

گفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۲۹



نظری بر زمینه‌ها و پیامدهای ۲ راهپیمایی بزرگ تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ در تهران

اعلام پایان «پهلوی‌ها»

■ **احمد رضا صدری**

در مقطع اوج‌گیری انقلاب اسلامی، دوراهپیمایی تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷، از جایگاهی مهم برخوردار است، چه اینکه پس از این دو رستاخیز بزرگ، ر هبری انقلاب و نیز بسیاری از سیاستمداران جهان، پایان رژیم شاه را اعلام کردند. در مقالّی که پیش رو دارید، زمینه‌ها و پیامدهای این دو همایش ملی تشریح شده است.

■■■

■ **تظاهرات روز تاسوعا در تهران و شهرستان‌ها (۱۳۵۷/۹/۱۹)**

در فرآیند اوج‌گیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، از پیش معلوم بود که در روزهای مقدس تاسوعا و عاشورای حسینی، تهران شاهد همایشی بزرگ از سوی مردمی خواهد بود که بقای سلطنت پهلوی را نمی‌خواهند. سرانجام این دو روز مهم و سرنوشت‌ساز انقلاب فراسید، روزهایی که هم رژیم می‌دانست در آن سرنوشتش به احتمال قوی مشخص خواهد شد و هم مبارزان و انقلابیون باور داشتند تظاهرات این دو روز زحمت سال‌های طولانی آنها را به ثمر خواهد رساند. اولین نکته‌ای که درباره این دو روز مطرح شده، نحوه برخورد رژیم با تظاهرات مردم در این دو روز بود، اگر رژیم می‌خواست با تظاهرات مردم در این دو روز به مقابله برخیزد، حاصل آن بدون شک درگیری و خونریزی شدید و کشتاری به مراتب شدیدتر از گذشته بود و همین امر – درگیری بسیار – خطری همچون خاتمیت و امامت دارد.» مترجم در ادامه دیباچه خویش درباره اثر عرضه شده می‌نویسد: «آنچه به اثر تحلیلی قادیانیه، سرسپرده استعمار مربوط می‌شود، مسئله حائز اهمیت قانمیت است که حافظ آسمانی خاتمیت و امامت ائمه طاهرین(ع) است و لذا در طول تاریخ به‌وسیله ادعای نبایت خاصه، بایست و قطعیّت که در عصر زعامت هر امامی به آن امام مربوط می‌شود، فتنه‌ای را به راه انداخته‌اند که در کنار قطب‌سازی صوفیه با تعریف نبایت امام زمان(عج) با، راندازی رکن رابع که اختراع شیخ احمد احسائی بود، طرح ضد نبایت نواب عامه دوران غیبت کبری که مقدمه‌ای برای نایب و باب‌سازی است ریخته شد و ادعا کردند تا معرفت به این رکن تحقق نیابد، معرفت به سه رکن امامت، نبوت و ربوبیت غیر ممکن است. عیناً همان سخنی که صوفیه برای موفقیت‌سازی قطیعتی رواج داده‌اند. این طرح ابلیسیانه که با همکاری، همفکری و هم‌دستاستی سه امپراتوری روس تزار، عثمانی و بریتانیا شکل گرفته بود، نخست مردمان ساده را که در صدد وسیله‌یابی برای ارتباط با حضرت بقیه‌الله‌الاعظم (ارواح‌فاده) بودند فریب داد و سپس چون آهنربا آنهایی را که مبتلا به فساد عقیده بودند، در کنار علی محمد شیرازی مدعی باییت جمع کرد.

سپس فتنه باییت را به مهدویت و عاقبت خدایی کردن ترقی داد و مقدمه‌ای بر مسلک گمراه‌کننده بهائیت به سرکردگی حسینعلی نوری جاسوس سفارت روس در ایران شدند. بعد از ساخت‌وساز باییت و مهدویت‌بدلی، انگلیس مسلک‌ساز از هرز پریدن‌های عبداللّٰها و شوقی افندی که هر زمان در خدمت ربابی بودند به تنگ آمد و درصدد برآمد برای تأمین مقاصد استعماری ضدبشری خود و وسیله‌ای در کشور های اسلامی داشته باشد و بنابراین غلام‌احمد قادیانی را وادار به ادعای قانمیت کرد که رؤسای آن‌تابه امروز بر سر راه ایمان و اعتقاد مؤمنان به قانمیت، دام اغوا گسترده به عنوان خلفای امام قائم غایب موجود موعود (ارواح‌فاده) به فریب ناآگاهان مشغولند، عیناً اسماعیلیه که امامت را با امام تراشی ادامه داده است. اثر تحلیلی «قادیانیه، سرسپرده استعمار» تحقیقی است پیرامون این شیطنت انگلیسی که کمیدوارم گفتگو با آگاهی را فرقه‌سازی و فریب‌های بیگانگان مذهبی و ملی ما باشد.

د

در بعد داخلی، حضور گسترده مردم در راهپیمایی‌ها و به خصوص نظم و انضباط و حضور میلیونی آنها در تظاهرات روزهای تاسوعا و عاشورا موجب شد مهم‌ترین حربه رژیم برای حفظ خویش شکست خورده و همه چیز برای پیروزی انقلاب مهیا شود. شاه که می‌دید دیگر توانایی کنترل اوضاع کشور را ندارد، تصمیم به ترک ایران گرفت و خود نیز خوب می‌دانست که برای همیشه می‌رود

متمرکز کند ولی در جنوب این خط مداخله‌ای از سوی نیروهای نظامی و انتظامی صورت نگیرد. این تصمیم غروب روز جمعه ۱۷ آذر رسماً از سوی نخست‌وزیر اعلام شد. در نتیجه، نیروهای انقلابی با خیال راحت مشغول تدارک راهپیمایی باشکوه روز تاسوعا و عاشورا شدند. در روزهای تاسوعا و عاشورا (۱۷ شهریور) آغاز شد.

جمعیت از ساعات ابتدایی صبح از نقاط مختلف شهر در شمال و جنوب آن مانند قیصریه، شیرانات، اطراف بازار و خیابان‌های ناصرخسر، نادری و به‌طور کلی از سرتاسر شهر به حرکت درآمده و حدود ساعت ۹:۳۰ صبح مقابل منزل آیت‌الله طالقانی از پیچ شیرمان اجتماع کردند و در حالی که ایشان پیشاپیش آنها حرکت می‌کرد، راهپیمایی خود را به طرف میدان شهید (آزادی فعلی) در امتداد خیابان شاه‌رضا (انقلاب و آزادی فعلی) آغاز کردند. در طول مسیر به‌طور مرتب از خیابان‌های اطراف مانند کسرووش کبیر، مجیدی، نواب، سلسبیل، کندلی، گیشا، فردوسی و پهلوی جمعیت وارد خیابان شاه‌رضا (انقلاب) شده و به انبوه تظاهرکنندگان می‌پیوستند. این جمعیت (فعلی) حرکت کرده و پلاکاردها و پارچه‌نوشته‌هایی با خود حمل می‌کردند که روی آنها نوشته شده بود: «انقلابی‌ترین مردم جهان است، خمینی» و «درد بر خمینی بتشکن، مرگ بر این زید قانون‌شکن» و «خمینی خمینی، خدا نگهدار تو، بمیرد بمیرد، دشمن خونخوار تو» و...

اولین نغزات حدود ساعت ۱۱ تا ۱۱:۳۰ وارد میدان آزادی شده و در پی آن سیل خروشان مردم نمایان شد به‌طوری‌که ساعت ۱۲:۱۰ میدان آزادی ملو از جمعیت شد و مردم به ناچار در خیابان‌های اطراف مانند ایزنهاور متوقف شدند. جمعیت حدود ساعت ۱۳:۳۰، تمام فاصله بین میدان شهید (آزادی) و ۲۴ اسفند (انقلاب) را پوشانده بود. تظاهرات مردم تهران در ساعت ۱۴:۳۰ با برگزاری نماز جماعت به امامت آیت‌الله طالقانی به اتمام رسید و مردم به تدریج متفرق شدند. از نکات قابل توجه این تظاهرات عدم قرائت قطعنامه پایانی راهپیمایی در میدان آزادی و تنها قرائت آن در مسیر راهپیمایی بود؛ به‌طور مثال آیت‌الله بهشتی آن را در مسجد امام زمان(عج) در خیابان ایزنهاور و شهید مفتح در میدان ۲۴ اسفند قرائت کردند.

درباره تعداد تظاهر کنندگان روز تاسوعا آمار متفاوتی ارائه شد. این آمار از حداقل ۴۰۰ هزار



عاشورای ۱۳۵۷، نمایان از راهپیمایی تاریخی در خیابان انقلاب تهران

د

تظاهرات باشکوه و گسترده مردم در محرم ۱۳۵۷ به ویژه در تظاهرات گسترده تاسوعا و عاشورا باعث شد تا سرنوشت شاه برای همیشه رقم بخورد و او در سراسیمگی سقوط حتمی قرار گیرد. تظاهرات این دو روز باعث شد ارتش به عنوان مهم‌ترین پایگاه قدرت رژیم دچار تزلزل شود و این تزلزل و فرسایش مداوم و طولانی موجب شد که وی نتواند به‌رغم خواسته رژیم، قدرت‌های جهانی و حتی فرماندهان ارشد ارتش، در مقابل مردم بایستد

پرسنل انقلابی و مذهبی ارتش به ناهارخوری افسران گارد جاویدان ارتش در پایگاه لویزان بود. حدود ساعت یک و نیم بعد از ظهر روز عاشورا یک افسر، دو درجه‌دار و چهار سرباز مسلح به ناهارخوری افسران پایگاه لویزان حمله کرده و افسران و درجه‌دارانی را که مشغول صرف ناهار بودند، به رگبار بستند که حداقل یک سرتیپ، چهار سرهنگ، دو سرگرد و یک ستوان و تعدادی دیگر از افسران و درجه‌داران کشته و زخمی شدند.

■ **پیامدهای تظاهرات محرم ۱۳۵۷ در داخل کشور**

تظاهرات و راهپیمایی گسترده مردم در محرم ۱۳۵۷ تعیین‌کننده همه چیز در انقلاب ایران از جمله سرنوشت شاه، سلطنت، حکومت نظامی و هر چیز دیگری که به نحوی بـا ایران از تباط داشت، بود. تظاهرات‌های محرم به خصوص دو تظاهرات تاسوعا و عاشورا آشکارا مشخص کرد که مردم چه چیزی را نمی‌خواهند و خواستار ۱۷ مصادی این دو تظاهرات را بیان‌کننده خواسته‌های ملت ایران و مشخص‌کننده جهت و واقع آن دانست. این دو تظاهرات که با کشتار و انبوه و میلیونی مردم برگزار شد، آشکارا بیان کرد که ملت ایران امام خمینی(ره) را به عنوان رهبر بزرگ‌پرفته و راهپیمایی تاسوعا و عاشورا را واقع از آ‌ی اعتماد ملت به ایشان بوده است. همچنین آنها خواستار سرنوینی رژیم سلطنتی درگیری‌های رخ داد و تعدادی از مردم توسط مأموران به خاک و خون کشیده شدند. در تهران کیفیت تظاهرات تقریباً همانند تظاهرات روز قبل (تاسوعا) بود. مردم از نقاط مختلف شهر خود را به میدان فوزیه (امام حسین) رسانده و سپس تظاهرات باشکوه مردم به سمت میدان شهید (آزادی فعلی) در طول خیابان شاه‌رضا (انقلاب و آزادی فعلی) آغاز شد و مانند روز قبل در طول راهپیمایی سیل جمعیت از خیابان‌های شمالی و جنوبی منتهی به مسیر راهپیمایی به جمعیت تظاهرکننده اضافه می‌شد. در این روز برخلاف روز قبل شعارهای مردم بسیار شنید بود و مستقیماً شخص شاه و اساس حکومت سلطنتی را نشانه رفته بود. جمعیت حدود ساعت ۱۱ صبح میدان آزادی را پر کرده و امتداد آنها به سمت خیابان ایزنهاور و میدان ۲۴ اسفند (انقلاب کنونی) رسیده بود. حدود ظهر قطعنامه راهپیمایی روز عاشورا توسط حجت‌الاسلام علی اکبر ناطق‌نوری قرائت شد. این قطعنامه شامل مفادی چون انتخاب امام خمینی به رهبری انقلاب، درخواست برچیدن رژیم سلطنتی در ایران، برقراری حکومت عدل اسلامی، رد هرگونه استعمار و استعمار و... بود. قطعنامه از آن جهت اهمیت داشت که آشکارا برای همگان، چه در داخل و چه در خارج از کشور، اهداف انقلاب مردم ایران را بیان می‌کرد. جمعیت تظاهرکننده در میدان آزادی، پس از قرائت قطعنامه پایانی تظاهرات و تأیید آن، به تدریج به سمت منازل خویش بازگشتند. تقریباً می‌توان گفت تظاهرات روز عاشورا حدود ساعت ۱۴ خاتمه یافت.

درباره جمعیت شرکت‌کننده در این تظاهرات آمار متفاوتی اعلام شده، ولی آنچه می‌توان گفت این است که در تهران حداقل ۲/۵ میلیون نفر در تظاهرات شرکت کردند که در شهرهای بزرگ کشور کمی کمتر از کل جمعیت آن شهرها در تظاهرات این روز شرکت داشتند. از وقایع دیگری که روز عاشورا در تهران رخ داد حمله تعدادی از

در میان مردم در اراده آنها برای ادامه مبارزه تزلزل ایجاد کند، که این حربه به سرعت رنگ باخت. درگیری‌های گسترده اول محرم ثبات اراده مردم را در راه مبارزه نشان داد و دیوارهای حکومت نظامی را که انتظار می‌رفت مردم از آن ترسیده و در راه مبارزه علیه رژیم متزلزل شوند، به سرعت فرو ریخت و باعث شد تا حکومت نظامی به اسم بی‌سمایی تبدیل شود. باشکسته شدن حکومت نظامی و برگزاری تظاهرات شکوهمند تاسوعا و عاشورا و قطعنامه پایانی آن عملاً حکومت نظامی به پایان عمر خود رسید و چنانکه ویلیام سولیوان، آخرین سفیر امریکا در ایران، گفت: «دولت‌از هاری آخرین شانس شاه برای بقای رژیم سلطنتی بود که آن هم ناموفق و شکست خورده از کار درآمد.»

■ **بحران مدیریت در رأس و بدنه رژیم شاه**

پس از همایش تاسوعا و عاشورا
بعد از تاسوعا و عاشورا و با افزایش فرار سربازان از پادگان‌ها ضعف ارتش به عنوان تکیه‌گاه رژیم باقی ماند. درگیری‌های گسترده اول محرم ثبات اراده مردم را در راه مبارزه نشان داد و دیوارهای حکومت نظامی را که انتظار می‌رفت مردم از آن ترسیده و در راه مبارزه علیه رژیم متزلزل شوند، به سرعت فرو ریخت و باعث شد تا حکومت نظامی به اسم بی‌سمایی تبدیل شود. باشکسته شدن حکومت نظامی و برگزاری تظاهرات شکوهمند تاسوعا و عاشورا و قطعنامه پایانی آن عملاً حکومت نظامی به پایان عمر خود رسید و چنانکه ویلیام سولیوان، آخرین سفیر امریکا در ایران، گفت: «دولت‌از هاری آخرین شانس شاه برای بقای رژیم سلطنتی بود که آن هم ناموفق و شکست خورده از کار درآمد.»

■ **بحران مدیریت در رأس و بدنه رژیم شاه**

پس از همایش تاسوعا و عاشورا
بعد از تاسوعا و عاشورا و با افزایش فرار سربازان از پادگان‌ها ضعف ارتش به عنوان تکیه‌گاه رژیم

روزنامه جوان | شماره ۵۲۱۰

بیشتر آشکار شد. در ظهر عاشورا چند سرباز و افسر به ناهارخوری نیروگاه لشکر گارد در لویزان حمله برده و تعدادی از آنها را کشته و زخمی کردند که این امر آشکارا شکاف در ارتش و گرایش قسمتی از آن را به مردم نشان داد. در ۲۷ آذر واهدایی از ارتش که مأمور سرکوب تظاهرات مردم بودند از انجام آن خودداری کرده و فرمانده آنها نیز شدیداً تحت تأثیر تظاهرات مردم قرار گرفته بود و در سخنرانی‌ای که برای مردم می‌کرد، دچار هیجان روحی شدید شد. مردم سربازان و افسران را در اغوش کشیده و از تانک‌ها بالا رفته و بین آنها گل و شیرینی تقسیم کردند. بعد از مدتی، مشابه این حادثه در سایر شهرهای کشور نیز رخ داد و به صورت املی، روزمره در آمدن نشان داد که برخلاف تصور قبلی، ارتش هم نمی‌تواند نیروی قابل اتکایی برای رژیم باشد و با محرز شدن این امر فروپاشی رژیم تبدیل به امری حتمی شد.

از نظر داخلی، شاه که حکومت نظامی را شکست خورده می‌دید دست به دو تصمیم مهم زد؛ اول آنکه با پذیرش شکست خود و دولت نظامی‌اش به خصوص پس از دیدن تظاهرات عظیم مردم از هلیکوپتر در روزهای تاسوعا و عاشورا همراه با نخست‌وزیر دولت نظامی‌اش، ژنرال ازهارای، تصمیم گرفت برای مدت طولانی و شاید هم برای همیشه کشور را ترک کند و صحنه سیاسی را خالی کند که این خود نوعی اعتراف ضمنی به شکست و از دست دادن امید به ادامه حکومت بود. دوم آنکه سعی کرد با راضی کردن بعضی از مخالفان معتدل خود به خصوص در جبهه ملی مانند دکتر سنجابی و دکتر صدیقی دولت دکتر مصدق تشکیل دهد، ولی آنها عاقل‌تر از آن بودند که در این شرایط سخت چنین وظیفه غیرممکنی را به عهده بگیرند. سنجابی از رهبران اصلی جبهه ملی و وزیر فرهنگ دولت دکتر مصدق و شخصی بود که در دیدار معروف خود با امام در مهر ۱۳۵۷ در پاریس سعی کرد طی اعلامیه سه ماده‌ای سلطنت محمدرضا شاه را غیرمشرع معرفی کند. او همچنین اعلام کرد تا زمانی که سلطنت استبدادی وجود دارد با آن همکاری نخواهد کرد و آینده کشور هم با مراجعه به آرای عمومی مطابق اصول دموکراسی معین خواهد شد که پس از بازگشت به کشور، بازداشت و مدتی زندانی شد. وی توسط سپهبد مقدم، رئیس وقت سلاواک، به کاخ نیاوران و نزد شاه برده شد ولی مذاکرات نیم ساعته او و شاه بی نتیجه ماند و وی از پذیرش مسئولیت شانه خالی کرد. دکتر صدیقی نیز که از رجال خوشنام سیاسی دانشگاهی کشور و از باران دکتر محمد مصدق و وزیر کشور وی بود پس از چند دیدار با شاه و قرار دادن رهبران سرانجام به توصیه دوستان خود در جبهه ملی و دیگران از پذیرش این مسئولیت خودداری کرد. در نهایت کسی که تشکیل دولت انتقالی را پذیرفت، دکتر شاپور بختیار از رهبران درجه دوم جبهه ملی و انزوی بود. وی که به قول سولیوان، سفیر وقت امریکا در ایران و دارای افکار دون‌گیشویی بود در این برهه حساس پذیرفت که دولتی ائتلافی تشکیل دهد، ولی با اخراج وی از جبهه ملی و انزوی سیاسی‌اش در بین مخالفان رژیم مانند جبهه ملی و از همه مهم‌تر مخالفت شدید امام و در پی آن مردم سراسر کشور، حکومت وی از همان ابتدا کاملاً شکست‌خورده محسوب می‌شد و گذشت زمان هم این را به خوبی ثابت کرد. در بعد جراحی نیز در پی شکست دولت نظامی و اعمال خشونت در امریکا توسط برژنسکی، مشاور امنیت ملی کارتر و بعضی از نظامیانی که در هیئت حاکمه امریکا حضور داشتند، حمایت می‌شد.

■ **و... سرانجام پایان رژیم شاه**

در پایان می‌توان گفت تظاهرات باشکوه و گسترده مردم در محرم ۱۳۵۷ به ویژه در تظاهرات گسترده تاسوعا و عاشورا باعث شد تا سرنوشت شاه برای همیشه رقم بخورد و او در سراسیمگی سقوط حتمی قرار گیرد. تظاهرات این دو روز باعث شد ارتش به عنوان مهم‌ترین پایگاه قدرت رژیم دچار تزلزل شود و این تزلزل و فرسایش مداوم و طولانی موجب شد که وی نتواند به‌رغم خواسته رژیم، قدرت‌های جهانی و حتی فرماندهان ارشد ارتش، در مقابل مردم بایستد. در ضمن پیوستن بدنه ارتش به مردم در روزهای حساس انقلاب، در تسریع پیروزی آن نقش داشت. در سیاست خارجی نیز حضور گسترده مردم در تظاهرات‌های این ماه باعث شد غرب از شاه قطع امید کرده و سیاست حمایت از وی را کنار گذاشته و به دولت ائتلافی نظر خوشی ابراز کند.

در بعد داخلی، حضور گسترده مردم در راهپیمایی‌ها و به خصوص نظم و انضباط و حضور میلیونی آنها در تظاهرات روزهای تاسوعا و عاشورا موجب شد مهم‌ترین حربه رژیم برای حفظ خویش شکست خورده و همه چیز برای پیروزی انقلاب مهیا شود. شاه که می‌دید دیگر توانایی کنترل اوضاع کشور را ندارد، تصمیم به ترک ایران گرفت و خود نیز خوب می‌دانست که برای همیشه می‌رود. بدین ترتیب انقلابی که با الهام از قیام امام حسین(ع) و یارانش روی داده بود با استفاده مناسب از ایام عزاداری امام حسین و یارانش توانست رژیم سلطنتی را به ورطه نابودی کشاند و نظام سیاسی جدیدی را جایگزین آن کند.